

شہروندی
و
سیاست نوافضلیت گرا

مہدی براتعلی پور

مؤسسہ مطالعات ملی

۱۳۸۴

براتعلی پور، مهدی

شهروندی و سیاست نوفضیلت گرا / مهدی براتعلی پور. -- تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.

۳۰۰۰۰ ریال

ISBN: 964-93165-6-6

۲۹۶ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

۱. جماعت گرایی. ۲. فردیت. ۳. تابعیت. الف. عنوان

۳۶۱/۸

ش ۴ ب / ۷۵۸ HM

۴۱۵۳۹-۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



شهروندی و سیاست نوفضیلت گرا

نویسنده :	مهدی براتعلی پور
ویراستار ادبی :	رضا خلیلی
حروفچین :	محمود قره داغلی
طراح جلد :	محمدمهدی صنعتی
ناشر :	انتشارات تمدن ایرانی
لیتوگرافی و چاپ :	امکان چاپ
نوبت چاپ :	اول - ۱۳۸۴
شمارگان :	۲۰۰۰ نسخه
شابک :	۹۶۴-۹۳۱۶۵-۶-۶
قیمت :	۳۰۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، خیابان سپهروردی شمالی، خیابان خرمشهر، پلاک ۱۴ ص پ: ۱۶۳۱۵-۱۸۱۵

تلفن: ۸۷۴۵۳۰۹ و ۸۷۴۵۳۲۸ دورنگار: ۸۷۴۵۳۴۱

www.rinsweb.org



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن ناشر
۹	مقدمه
۱۷	بخش نخست: نوافضليت گرايى سياسى
۱۹	فصل اول: از زمينه گرايى تا فضليت گرايى؛ شكل گيرى نظريه
۲۰	۱- روش شناسى زمينه گرا در برابر روش شناسى جهان شمول و بنيان گرا
۲۳	۲- نوافضليت گرايى سياسى
۲۸	۳- هويت هاى جماعتى
۳۷	۴- هويت هاى جماعتى و فرديت ما
۳۹	فصل دوم: موقعيت مندى هويتى
۳۹	۱- خود از پيش فرديت يافته (غير مقيد)
۴۳	۲- خود عاطفه گرا
۵۸	۳- خود روايى
۵۹	۱-۳- مفهوم يك داستان
۶۰	۲-۳- وحدت شخصيت
۶۱	۳-۳- ارتباط درونى و هماهنگى ميان داستان ها
۶۱	۴- خود تفسيرى
۶۲	۱-۴- جايگاه و موقعيت فرد
۶۳	۲-۴- مسير حركت فرد
۶۵	فصل سوم: اولويت مفاهيم خير
۶۶	۱- خيرهائى اساسى (نخستين)
۷۸	۲- مفهوم يك رفتار و ساختارهاى روايى زندگى انسان
۷۹	۱-۲- معيارهاى كمال (فضايل)
۸۲	۲-۲- خيرهائى درونى
۸۵	۳-۲- سنت ها يا ساختارهاى روايى زندگى انسان
۸۷	۳- چارچوب هاى ارزشگذارى مؤثر
۹۰	۴- معانى اجتماعى
۹۰	۱-۴- معانى اجتماعى متفاوت

۹۱	۲-۴- شیوه‌های توزیعی متفاوت
۹۴	۳-۴- نسبت معانی اجتماعی
۹۹	فصل چهارم: سیاست هویت
۹۹	۱- مفهوم جماعت
۱۰۳	۲- بنیان‌های اخلاقی جماعت
۱۰۳	۳- سازمان بخشی جماعت
۱۱۲	۴- سیاست هویت
۱۱۲	۱-۴- ابتدا بر خیر همگانی
۱۱۳	۲-۴- وحدت گرای اخلاقی و سیاسی
۱۱۹	۳-۴- عدم تفکیک قلمروهای اخلاق عمومی و خصوصی
۱۱۹	۴-۴- عدم بی‌طرفی سیاسی
۱۲۳	۵-۴- اندیشه اصالت
۱۲۹	بخش دوم: الگوی شهروندی در نופضیت‌گرایی سیاسی
۱۳۱	فصل پنجم: شهروندی همگون‌گرای فرهنگی
۱۳۲	۱- برابری توزیعی ویژه‌نگر
۱۴۶	۲- ساخت‌های هویتی اندامواره و کوچک
۱۵۱	۱-۲- چگونگی ره‌ابط قدرت
۱۵۲	۲-۲- سطح و گستره دولت
۱۵۴	۳- اخلاق مسئولیت
۱۵۶	۴- یکسان‌نگاری حوزه‌های عمومی و خصوصی
۱۵۹	فصل ششم: دشواره شهروندی همگون‌گرا در جهان کنونی
۱۵۹	۱- گستره شهروندی
۱۵۹	۱-۱- شهروندی ملی
۱۶۳	۲-۱- دشواری‌های شهروندی ملی
۱۶۳	۱-۲-۱- دشواری اول: درک متفاوت از ملیت
۱۶۷	۲-۲-۱- دشواری دوم: ناهمگونگی و عدم تجانس ملی
۱۶۸	۳-۲-۱- دشواری سوم: انعطاف‌ناپذیری مفهوم ملیت
۱۶۹	۴-۲-۱- دشواری چهارم: امکان اولویت یافتن سایر هویت‌ها
۱۷۰	۳-۱- شهروندی فراگیر
۱۷۴	۲- بستر شهروندی
۱۷۴	۱-۲- جهانی شدن؛ بستر جدید شهروندی
۱۷۵	۱-۲-۱- فشرده‌گی زمان و مکان
۱۷۹	۲-۲-۱- جامعه اطلاعاتی
۱۸۱	۳-۲-۱- جامعه مجازی

۱۸۲	۴-۱-۲-جامعه شبکه‌ای
۱۸۳	۲-۲-مرزهای نفوذپذیر و چندلایگی هویتی
۱۹۴	۲-۳-دوگانگی ساختار
۱۹۷	۲-۴-جهانی شدن؛ عامل دگرگونی در شهروندی ملی
۱۹۹	۲-۵-جهانی شدن و شهروندی فراملی
۲۰۰	۳-محتوای شهروندی
۲۰۱	۳-۱-وابستگی متقابل میان حقوق و مسئولیت‌ها
۲۰۴	۳-۲-ارتقای محتوای شهروندی با حقوق گروهی
۲۰۵	۳-۲-۱-شهروندی متمایز (بانگ)
۲۰۶	۳-۲-۲-شهروندی چندفرهنگی (کیملیکا)
۲۱۰	۳-۳-نقد حقوق گروهی
۲۱۱	۳-۳-۱-نقد اول: ارائه یک تعریف جوهر گرایانه از گروه اجتماعی
۲۱۱	۳-۳-۲-نقد دوم: تداوم سرکوب در حقوق گروهی
۲۱۲	۳-۳-۳-نقد سوم: تشدید انجماد گروهی و تنش اجتماعی
۲۱۳	۳-۳-۴-نقد چهارم: نادیده گرفتن چندگانگی هویتی
۲۱۴	۳-۳-۵-نقد پنجم: ابتنا بر هویت ملی
۲۱۴	۴-عمق شهروندی
۲۱۵	۴-۱-شهروندی و محیط زیست
۲۱۶	۴-۲-شهروندی خصوصی
۲۱۷	۴-۳-شهروندی فعال
۲۱۹	فصل هفتم: درآمدی بر یک الگو
۲۱۹	۱-برابری و تفاوت؛ مفاهیم مکمل
۲۲۳	۲-سطوح متفاوت شهروندی (از محلی تا فراملی)
۲۳۱	۳-حقوق و مسئولیت‌های توأم
۲۳۳	۴-انسجام اجتماعی؛ محصول روابط متقابل فرهنگی و سیاسی
۲۳۴	۴-۱-دیدگاه نخست: شهروندی سیاسی
۲۳۸	۴-۲-دیدگاه دوم: شهروندی فرهنگی
۲۴۲	۴-۳-دیدگاه سوم: شهروندی دوسویه
۲۴۲	۴-۳-۱-مبهن‌پرستی مبتنی بر قانون اساسی
۲۴۵	۴-۳-۲-جمهوری‌خواهی مدنی
۲۴۷	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۴۸	گستره شهروندی
۲۴۸	برابری رویه‌ای فراگیر
۲۴۹	برابری توزیعی ویژه‌نگر

۲۵۱	برابری و تفاوت؛ مفاهیم مکمل
۲۵۲	بستر شهروندی
۲۵۲	ساخت‌های هویت ملی
۲۵۳	ساخت‌های هویتی اندامواره و کوچک
۲۵۸	سطوح متفاوت شهروندی (از محلی تا فراملی)
۲۵۸	محتوای شهروندی
۲۵۹	اخلاق حق‌گرا
۲۵۹	اخلاق مسئولیت
۲۶۰	حقوق و مسئولیت‌های توأم
۲۶۱	عمق شهروندی
۲۶۱	جدانگاری حوزه‌های عمومی و خصوصی
۲۶۱	یکسان‌انگاری حوزه‌های عمومی و خصوصی
۲۶۲	پیوند میان دو حوزه عمومی و خصوصی براساس روابط انسجام‌بخش فرهنگی و سیاسی
۲۶۴	مقایسه سه الگوی شهروندی
۲۶۹	کتابنامه
۲۸۱	نمایه

سخن ناشر

شهروندی از مفاهیم و موضوعات بنیادین اندیشه سیاسی است و البته سهم فلسفه سیاسی در اندیشه‌ورزی در این مقوله بیش از دیگر گرایش‌های اندیشه است. در فلسفه سیاسی، شهروندی تابع تفسیر ماهیت انسان، غایت حیات و همچنین نظامی اخلاقی است که سعادت و کمال یا تکامل او را ترسیم می‌کند. شهروندی از این جهت با تعریف ماهوی انسان مرتبط است که در تمام گرایش‌های فلسفی - سیاسی درباره عضویت فرد در اجتماع سیاسی - چه در معنای شهر یا مدینه، چه در دولت ملی یا حتی اجتماع جهانی و چه در معنای استقلال فردی و عدم تعلق به اجتماع - اندیشه‌ورزی شده است. به عنوان مثال گرچه شناخت ذات خود در شعار "خود را بشناس" که از زبان سقراط در اندیشه‌های افلاطون مطرح شد، بار روانشناسانه دارد، اما تحقق این ذات در بطن دولت یا اجتماع سیاسی امکان‌پذیر است. در اندیشه سیاسی ارسطو نیز اخلاق فردی بی‌معناست و فرد اخلاقی تنها در بطن اجتماع اخلاقی هویت می‌یابد. به این ترتیب دولت، جامعه و فرد در فلسفه سیاسی کلاسیک به اجزایی تفکیک‌ناپذیر از یکدیگر تبدیل می‌شوند و بر همین مبناست که از همان آغاز، شهروندی با تعریف انسان یا هویت او و عناصر سازنده‌اش ارتباط می‌یابد.

اینکه انسان موجودی است مدنی‌الطبع و گرایش او به اجتماع از سر طبع و لذا غریزی است، یا موجودی است آزاد و مختار که متشکل شدن او در انواع اجتماعات از سر اراده و اختیار عقلانی است، تعریفی از هویت انسانی به دست می‌دهد که بر هویت اجتماعی او تأثیرگذار است و از قضا نقطه آغاز اختلاف نیز در همین دو تفسیر از ماهیت انسان آغاز می‌شود. آیا انسان هویتی از پیش تجسم یافته دارد یا هویت وی محصول و برساخته محیط اجتماعی - سیاسی و تاریخی اوست؟ اگر نقطه آغازین تبیین ماهیت شهروندی و اجزاء و الزامات آن همین تفسیرها باشد، با دو رویکرد متفاوت با هویت و لذا شهروندی مواجه خواهیم شد؛ رویکردهایی که هر کدام الزامات و آثار عملی - سیاسی خود را خواهند داشت. بنابراین در پاسخ به پرسش‌های بنیادینی چون ماهیت و چیستی شهروندی،

چگونگی پیدایش اجتماعات و نظم سیاسی و اخلاقی مطلوب و مفاهیم و مقولات مرتبط با هر یک، شاهد تفسیرهای متفاوت و گاه متعارضی خواهیم بود.

اثر حاضر به بررسی نظری دو دیدگاه معاصر درباره نسبت شهروندی و هویت و رابطه آن با مقولاتی چون عدالت، نظم اخلاقی، خیر و سعادت و غایت فرد و اجتماع انسانی می‌پردازد. هر دو دیدگاه در بستر اندیشه‌های سیاسی معاصر دنیای غرب شکل گرفته است؛ با این حال هر دو رهیافت در موضوع شهروندی و هویت، به منابع متفاوتی مراجعه می‌کنند. رهیافتی که نماینده اصلی آن جان راولز فیلسوف عدالت‌گرای معاصر است، بر تفسیرهای فردگرایانه لیبرالی متأثر از اندیشه‌های فلاسفه عصر روشنگری مبتنی است و رهیافت دیگر که نمایندگی آن را مک آنتایر فیلسوف اخلاق‌گرای معاصر عهده‌دار است، بر تفسیرهای کلاسیک و به‌ویژه ارسطویی درباره ماهیت انسان و نظم اخلاقی و الزامات آن متکی است؛ منتهی هر دو به معضلی اساسی در شهروندی نوع غربی عنایت دارند و آن اینکه شهروندی کنونی مطلوب نیست. بنابراین هر کدام با توسل به منابع متفاوت، پاسخ متفاوتی به موضوع می‌دهند. همچنین باید یادآور شد که اگرچه مک آنتایر در فلسفه اخلاق اجتماعی خود بر ارزش‌هایی اجتماعی تأکید دارد که پروریده و مولود اجتماعات خرد هستند و منکر نظام ارزش‌های عام و جهان‌شمول است و راولز بر نظام ارزش‌های تکوینی عام و جهان‌شمول، بدون ارجاع به مأخذهای اجتماعی نظر دارد، اما هر دو به جهان‌بینی، انسان‌شناسی و نظام‌های معرفتی دنیای مدرن تعلق دارند و دغدغه‌های آنها معطوف به مسائل آن است. در نوشته حاضر، گرایش جماعت‌گرایی مک آنتایر به عنوان رهیافتی رقیب با شهروندی لیبرالی راولزی مورد تأمل قرار گرفته و شهروندی دوسویه به عنوان الگویی متفاوت ارائه شده است.

مؤسسه مطالعات ملی در راستای اهداف خود جهت آشکارسازی نقایص و امتیازات الگوهای شهروندی موجود و اندیشه‌ورزی‌های آن، اقدام به انتشار این اثر کرده است و امید می‌رود که طرح این مباحث، جامعه علمی و فرهیختگان را در اندیشیدن به الگویی از شهروندی که با ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی و مبانی اعتقادی جامعه ایرانی مطابق باشد، به تأمل وادارد. واضح است که انتشار این اثر به معنای نقدناپذیری و تأیید تمام مطالب آن نیست و مؤسسه با امید به مفید و اثربخش بودن این اثر، از هرگونه نظر، انتقاد و پیشنهاد درباره آن استقبال می‌نماید.

مقدمه

تأمل در باب فرد و جامعه، از دیرباز در حوزه‌های گوناگون علوم مانند فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی جریان داشته است. در این رابطه، پرسش‌های بسیاری مطرح بوده است: فرد بر اساس چه ویژگی‌ها و ملاک‌هایی خود را عضوی از اجتماع احساس می‌کرده است؟ معیارهای پذیرش عضویت افراد در درون یک اجتماع خاص چیست؟ مفاهیم حقوق و خیرهای اجتماعی چگونه تعریف می‌شوند؟ شیوه‌های تحقق عدالت اجتماعی در جامعه چیست؟ مؤلفه‌ها و عناصر اصلی اجتماع سیاسی چیست؟ فرد، اجتماع و دولت چه روابطی با یکدیگر دارند؟ بهترین تنظیمات سیاسی چیست؟ آیا سیاست در ارتقای اخلاقی افراد نقشی ایفا می‌کند؟ فرد در اجتماع سیاسی چه تکالیف و حقوقی دارد؟ کدام یک از این دو بر دیگری تفوق و برتری دارد؟ آیا فرد برای اجتماع است یا اجتماع برای فرد؟ تعریف انسان چیست؟ آیا در این تعریف، امیال، غرایز و خواست‌های او برجسته است یا عقل و خرد او؟ در عرصه اجتماع و سیاست به کدام یک باید اولویت داد؟ آیا به نام دفاع از عقل می‌توان امیال و خواست‌های او را کاذب دانست و "اجرای برنامه عقلانی زندگی" (Rawls 1971:433) را مد نظر داشت؟ آیا نقش شایسته سیاست در زندگی انسان به نیازها، انگیزش‌ها، امیال، منافع و هدف‌های او وابسته است؟ آیا دعاوی مربوط به سرشت انسان و روابط موجود میان فرد، اجتماع و سیاست، در متن‌ها و بسترهای فرهنگی خاص تفاوت می‌نماید؟ آیا این دعاوی متفاوت عادلانه‌ترین تنظیمات است؟ نقش و جایگاه فرد در اجتماع چیست؟ این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست، هنوز هم ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول داشته است. نکته حایز اهمیت در این میان، چگونگی نگرش اندیشمندان رشته‌های مختلف به این پرسش‌هاست. یکی از متأخرترین و مهم‌ترین مکاتب اخلاقی و سیاسی که طی بیش از دو دهه گذشته در تلاش بوده تا با ارجاع به سنت فلسفی

کلاسیک، پاسخ‌های روشن و قابل قبولی برای این پرسش‌ها فراهم نماید، مکتب "جماعت‌گرایی"^۱ است. مهم‌ترین اندیشمندان این مکتب، افرادی چون السدیر مک‌این‌تایر^۲، مایکل ساندل^۳، چارلز تیلور^۴، و تاحدی مایکل والزر^۵ هستند.

به‌طور کلی می‌توان با دو رویکرد به ویژگی‌های مشترک جماعت‌گرایان اشاره نمود: نخست، رویکرد ایجابی و دوم، رویکرد سلبی. جماعت‌گرایی در رویکرد ایجابی، نگرشی در باب علم اخلاق و فلسفه سیاسی دانسته می‌شود که اهمیت روان‌شناختی - اجتماعی و اخلاقی وابستگی به جوامع را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر این باور است که داورى‌ها و استدلال‌های اخلاقی باید از متن سنت‌ها و برداشت‌های فرهنگی نشئت گیرد. جماعت‌گرایی در رویکرد سلبی، اندیشه لیبرالی را به دلیل کوتاهی در ارج نهادن به اهمیت اجتماع، شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد. هم‌اکنون نقد جماعت‌گرایانه از لیبرالیسم، بیش از جماعت‌گرایی، به مثابه یک فلسفه اخلاقی و سیاسی نظام‌مند، گسترش یافته است. بدین ترتیب، اغلب باید مفاد ایجابی دیدگاه‌های جماعت‌گرایانه را از درون نقدهای آنان از لیبرالیسم استنباط کرد. به هر ترتیب، جماعت‌گرایی شیوه‌ای برای تفکر در باب علم اخلاق و زندگی سیاسی است که در مخالفت اساسی با لیبرالیسم، به‌ویژه گونه خاصی از لیبرالیسم که جان راولز^۶ آن را نمایندگی می‌کند، شکل گرفته است. از این رو، می‌توان آن را پادزهری در مقابل فردگرایی افراطی لیبرالی یا قصور و اهمال در ارج نهادن به منزلت ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی - سیاسی لیبرالی دانست. توفیق جماعت‌گرایی به مثابه یک نظریه اخلاقی - سیاسی به این بستگی دارد که این نظریه، بدون گرفتار آمدن در ورطه نسبی‌گرایی، بتواند اهمیت و اولویت نقش‌های اجتماعی و فرهنگی را اثبات نماید؛ زیرا در غیر این صورت، نقد بنیادهای اخلاقی جوامع امکان‌پذیر نخواهد بود (Buchanan 1998: 464-5).

در این پژوهش، پرسش اصلی این است که آیا میان نوفضیلت‌گرایی سیاسی و الگوی شهروندی همگون‌گرای فرهنگی رابطه‌ای وجود دارد بر فرضیه پیشنهادی ما برای این

1- Communitarianism

2- Alasdair MacIntyre

3- Michael Sandel

4- Charles Taylor

5- Michael Walzer

6- John Rawls

پرسش، آن است که نوفضیلت‌گرایی سیاسی به دلیل تأکید بر موقعیت‌مندی هویتی، اولویت مفاهیم خیر و سیاست هویت، با الگوی شهروندی همگون‌گرای فرهنگی تناسب دارد. مفهوم "موقعیت‌مندی هویتی" با تأکید بر غایت انسان، "خودِ مقید و محدود" به شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی را منزلت می‌بخشد و هویت شخص را به دل‌بستگی‌ها و هدف‌های او و به‌طور کلی، مفاهیم خیر پیوند می‌زند. "اولویت مفاهیم خیر" بدان معناست که فرد با بهره‌گیری از موقعیت‌ها و روابط اجتماعی در جست‌وجوی فضایل و به کارگیری آنها در زندگی اجتماعی است و در این راستا، برداشت‌های خود از خیر را بر هر گونه مفهوم جهان‌شمول و بنیان‌گرایانه‌ای از حق مقدم می‌شمرد. "سیاست هویت" با ابتدا بر مفاهیم خیر همگانی، بر گونه‌ای افراطی از وحدت‌گرایی اخلاقی و سیاسی پای می‌افشد که عدم تفکیک قلمروهای اخلاق عمومی و خصوصی و عدم بی‌طرفی سیاسی از مهمترین ویژگی‌های آن است. در این معنا، هرگونه سیاست‌گذاری عمومی باید با هدف رشد و شکوفایی جماعت انجام پذیرد؛ هر چند این امر به بهای از دست رفتن استقلال و حقوق فردی تمام شود. در الگوی شهروندی همگون‌گرای فرهنگی، برابری توزیعی ویژه‌نگر، ساخت‌های هویتی اندامواره و کوچک، اخلاق مسئولیت و یکسان‌انگاری حوزه‌های عمومی و خصوصی به رسمیت شناخته می‌شود. این گونه شهروند‌گرایی با شهروند‌گرایی فراگیر لیبرالی در تقابل است. در اینجا، ما از روش تحلیل محتوا استفاده نموده‌ایم.

این پژوهش در دو بخش ارائه شده است: در بخش نخست تلاش گردیده است تا طی چهار فصل، دیدگاه‌های اخلاقی و سیاسی جماعت‌گرایان بیان شود. بدین لحاظ، در فصل نخست، روش‌شناسی زمینه‌گرای جماعت‌گرایان را در تقابل با روش‌شناسی جهان‌شمول و بنیان‌گرای لیبرال‌ها قرار خواهیم داد و ضمن ریشه‌یابی نظریه جماعت‌گرایی در سنت فلسفی دوره کلاسیک، روشن خواهیم ساخت که میان این دیدگاه نوفضیلت‌گرایانه سیاسی و هویت‌های جماعتی پیوند محکمی وجود دارد. در فصل دوم، از چهار نوع "خود"، شامل "خود از پیش فردیت‌یافته"، "خود عاطفه‌گرا"، "خود روایی" و "خود تفسیری" سخن به میان آمده است. در این فصل روشن خواهیم ساخت که جماعت‌گرایان با از پیش فردیت‌یافتگی و عاطفی دانستن خود لیبرالی، دو نوع اخیر از خود را مورد حمایت قرار می‌دهند و این امر بر موقعیت‌مندی هویتی نزد جماعت‌گرایان دلالت دارد. در

"خود از پیش فردیت‌یافته" هویت افراد از غایات، امیال و منافع آنان مستقل دانسته می‌شود؛ به طوری که پیش از مرحله گزینش غایات، هویت آنان ثابت و معین در نظر گرفته می‌شود. این امر نشانگر آن است که سرشت انسان بر تکرر و جدایی افراد بر اساس نظام‌های غایی متمایز دلالت دارد. از این منظر، تکرر و جدایی بر ارتباط و همکاری مقدم دانسته می‌شود و این ارتباط و همکاری هرگز نمی‌تواند مقوم هویت افراد به مثابه "خود" به شمار آید. به‌طور مشابه، سرشت انسان در خود عاطفه‌گرا، مجرد و انتزاعی تصویر می‌گردد و آزاد و رها از هر گونه تعهد اجتماعی و خصلت‌های تاریخی دانسته می‌شود. در نقطه مقابل، "خودِ روایی" با تأکید بر مفهوم غایت انسان، "خودِ مقید و محدود" به شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی را منزلت می‌بخشد. در این برداشت از خود، با بهره‌گیری از مفهوم یک داستان، تلاش می‌گردد تا هویت شخص با دلستگی‌ها و هدف‌های او پیوند داده شود. "خودِ تفسیرگرا" نیز با فاصله گرفتن از "خود" از پیش فردیت‌یافته و "خودِ عاطفه‌گرا" بر آن است تا ثابت نماید که انسان‌ها حیواناتی خود تفسیرگرا هستند و از این رو هویت آنها به مفاهیم خیر بستگی دارد. در اینجا چگونگی برداشت ما از هویت انسانی، بر اساس دو مکتب نوکانت‌گرا و نوارسطوگرا، به دو مفهوم حق و خیر گره می‌خورد.

در فصل سوم، مفهوم یک رفتار و ساختارهای روایی زندگی انسان، چارچوب‌های ارزشگذاری مؤثر و معانی اجتماعی را در برابر خیرهای نخستین توضیح خواهیم داد. بدین ترتیب، روشن خواهیم ساخت که مکتب جماعت‌گرایی در قبال مفهوم حق، به مفاهیم خیر اولویت می‌دهد. اگر خیرهای نخستین به تقدم حق بر خیر بها می‌دهند، در مقابل، سه بنیان اخلاقی دیگر وجود دارد که اساساً مفهوم خیرهای نخستین را مورد هدف قرار داده و بر این باور اصرار دارند که هیچ‌گونه مفهوم یکسانی از خیر که در همه جهان‌های اخلاقی قابل فهم باشد، وجود ندارد. مفهوم "یک رفتار و ساختارهای روایی زندگی انسان"، با ایجاد خودشناسی و درک عمیق از شخصیت و منش، این امکان را برای ما فراهم می‌آورد تا درک روشن‌تری از زندگی نیک پیدا نماییم و برای تحقق غایات و اهداف زندگی تلاش نماییم؛ زیرا فرد فارغ از موقعیت‌ها و روابط اجتماعی نمی‌تواند در جست‌وجوی فضایل و به کارگیری آنها در زندگی اجتماعی باشد. مفهوم "چارچوب‌های ارزشگذاری مؤثر" بر این دلالت دارد که ما بر حسب معیارهایی که از خواست‌ها و اولویت‌های

شخصی مان مستقل اند، ارزش و اعتبار اشیا را تعیین می‌نماییم. خیر در این معنا، هر گونه عمل، انگیزه یا شیوه‌ای از زندگی دانسته می‌شود که در یک تمایز کیفی به مثابه امر برتر قیاس‌ناپذیر برگزیده شده است و تفاوت در "معانی اجتماعی" هم نشانگر آن است که تفاوت‌های توزیعی از برداشت‌های متفاوت از خود این معانی و مفاهیم خیر نیست می‌گیرند و محصول اجتناب‌ناپذیر خاص گرایی تاریخی و فرهنگی‌اند.

پس از بحث در باب چگونگی شکل‌گیری هویتی فرد و تقدیمی که جماعت‌گرایان به خیر در قبال حق می‌بخشند، در فصل چهارم تلاش خواهیم نمود تا با بیان مفهوم جماعت، بنیان‌های اخلاقی جماعت، سازمان‌بخشی جماعت و نهایتاً سیاست هویت و استلزامات فکری و عملی نگاه خاص نوفصلیت‌گرایان را به دو مسئله اساسی چگونگی شکل‌گیری هویت و بنیان‌های اخلاقی آن توضیح دهیم. اگر جماعت را مجموعه افرادی با اهداف و هویت مشترک بدانیم، باور به دو مفهوم موقعیت‌مندی هویتی و اولویت مفاهیم خیر، ما را ناگزیر می‌سازد تا دو ویژگی مهم را در تعریف جماعت لحاظ کنیم: نخست، لزوم به رسمیت شناختن یک آموزه غایت‌گرای مشترک و فراگیر دینی، اخلاقی یا فلسفی و دوم، وجود وابستگی‌های جمعی و اجتماعی هویت‌بخش. بدین‌سان بنیان اخلاقی جماعت سیاسی و سیاست اجتماعی در هر یک از این جماعت‌ها، به ترتیب، خیرهای اجتماعی (در برابر عدالت به مثابه انصاف) و سیاست هویت (در برابر سیاست تفاوت) دانسته می‌شوند. ویژگی‌های عمده این سیاست را ابتدا بر خیر همگانی، وحدت‌گرایی اخلاقی و سیاسی، عدم تفکیک قلمروهای اخلاق عمومی و خصوصی، عدم بی‌طرفی سیاسی و اندیشه اصالت تشکیل می‌دهند.

پس از روشن شدن بنیان‌های اخلاقی و سیاسی مکتب نوفصلیت‌گرایی، بخش دوم به ارائه و بررسی الگوی شهروندی در این مکتب اختصاص یافته است. این بخش شامل سه فصل می‌گردد: در فصل پنجم، الگوی شهروندی از منظر جماعت‌گرایان بازسازی شده است. با توجه به ویژگی‌هایی چون برابری توزیعی ویژه‌نگر، ساخت‌های هویتی اندامواره و کوچک، اخلاق مسئولیت و یکسان‌انگاری حوزه‌های عمومی و خصوصی، این الگو را می‌توان شهروندی همگون‌گرای فرهنگی نامید. در "برابری توزیعی ویژه‌نگر"، گستره

شهروندی جماعت‌گرا را به لحاظ شمول و طرد افراد از مزیت شهروندی توضیح خواهیم داد و آشکار خواهیم ساخت که الگوی شهروندی همگون‌گرا در دو مسئله «ویژه‌نگر» است: مسئله نخست به عضویت و شمول و دربرگیری افراد در یک جماعت مربوط می‌شود و مسئله دوم به برابری توزیعی میان کسانی برمی‌گردد که عضویت آنان به رسمیت شناخته شده است. در «ساخت‌های هویتی اندامواره و کوچک»، از بستری بحث به میان خواهیم آورد که شهروندی جماعت‌گرا در آن تحقق پیدا می‌کند. این امر بدان معناست که این شهروندی در هر بستر اجتماعی - سیاسی قابل اجرا نیست و تنها با ساخت‌های هویتی اندامواره و کوچک تناسب دارد. ویژگی «اخلاق مسئولیت»، بیانگر آن است که این الگوی شهروندی، مبتنی بر مسئولیت‌ها و تعهدات - و نه حقوق - دانسته می‌شود؛ زیرا افراد میان سرنوشت خود و جامعه‌شان ارتباط نزدیکی احساس می‌کنند. بدین لحاظ، آنها این مسئولیت‌ها و تعهدات را فرصت‌هایی برای با فضیلت شدن و حرکت در راستای خیر جامعه تلقی می‌کنند و در ویژگی «یکسان‌نگاری حوزه‌های عمومی و خصوصی» توضیح خواهیم داد که ساخت اندامواره جماعت بهترین دلیل بر این مدعا است که در این الگو، شهروندی تنها یک موضوع عمومی به شمار نمی‌آید؛ بلکه افزون‌تر، با زندگی خصوصی فرد نیز در ارتباط است.

در فصل ششم، این الگو را به لحاظ گستره، بستر، محتوا و عمق شهروندی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم و به این پرسش پاسخ داده‌ایم که آیا شهروندی همگون‌گرای فرهنگی می‌تواند الگوی مناسبی برای جوامع متکثر و رو به تحول کنونی باشد. در گستره شهروندی، از شهروندی ملی و شهروندی فراگیر سخن خواهیم گفت. از یک سو، هر گونه ادعای شهروندی فرهنگی، همانند شهروندی ملی، ما را با مشکل انحصارگرایی روبرو خواهد نمود؛ زیرا در این فرض، شهروندی پیوند نزدیکی با نژاد، قومیت، مذهب و زبان پیدا می‌کند و نمی‌تواند از این عناصر انحصارزا فاصله بگیرد. از سوی دیگر، آموزه شهروندی فراگیر، هر گونه مفهوم فرهنگی از شهروندی و به دنبال آن، پیوند میان شهروندی و دولت را نابود می‌سازد؛ زیرا همه شهروندان، در این آموزه، اشخاصی آزاد و برابر و به لحاظ شهروندی، افرادی همگون دانسته می‌شوند. به همین ترتیب، جهانی شدن به مثابه بستر جدید شهروندی، تأثیرات بسزایی بر شهروندی برجا می‌گذارد. جهانی شدن با

ایجاد تحول در مفاهیم مکان و زمان، به شکل‌گیری و ظهور جوامع اطلاعاتی، مجازی و شبکه‌ای و در نتیجه، فراهم آمدن منابع جدید هویت کمک می‌کند. این منابع جدید موجب شده‌اند تا مرزهای هویتی انسان در جهان جدید نفوذپذیر تلقی گردند. در "محتوای شهروندی"، هم تأکید لیبرال‌ها بر حقوق و هم رویکرد جماعت‌گرایان به تعهدات اجتماعی را مورد نقد قرار داده‌ایم؛ زیرا فردگرایی انتزاعی و استقلال فردی موجب می‌شود تا لیبرال‌ها فرد و جامعه را در تقابل با یکدیگر قرار دهند و از آرمان‌های جامعه به کلی دست بشویند. همچنان که رویکرد جماعت‌گرا نیز دارای این ضعف عمده است که هیچ‌گونه وجود واقعی برای فرد خارج از جامعه در نظر نمی‌گیرد و نیازهای جامعه و منافع شهروند جدایی‌ناپذیر تلقی می‌شوند. در "عمق شهروندی" به سه مسئله اساسی، یعنی محیط زیست، شهروندی خصوصی و شهروندی فعال خواهیم پرداخت و بیان خواهیم کرد که در هر سه مسئله، نیازمند برقراری پیوند میان حقوق و مسئولیت‌ها هستیم.

در فصل هفتم، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از بررسی و نقد شهروندی همگون‌گرای فرهنگی و متناظر با آن، شهروندی فراگیر راولزی، درآمدی بر یک الگو داشته باشیم. ویژگی‌های این الگوی ترکیبی که ما آن را شهروندی ارتباطی چندلایه نامیده‌ایم، شامل "برابری و تفاوت؛ مفاهیم مکمل"، "سطوح متفاوت شهروندی" (از محلی تا فراملی)، "حقوق و مسئولیت‌های توأم" و "انسجام اجتماعی؛ محصول روابط متقابل فرهنگی و سیاسی" است. در بحث "برابری و تفاوت؛ مفاهیم مکمل" روشن خواهیم ساخت که شهروندی ارتباطی، بر خلاف هر دو آموزه لیبرالی و جماعت‌گرا، برابری و تفاوت را مفاهیم مکمل هم می‌داند و به هیچ وجه میان برابری و تفاوت دست به‌گزینش نمی‌زند. از این منظر، به رسمیت شناختن تفاوت، پیش‌شرط برابری تلقی می‌گردد و احترام به حقوق افراد، بدون توجه به دل‌بستگی‌ها و وفاداری‌های هویت‌بخش آنان امکان‌پذیر نمی‌باشد. "سطوح متفاوت شهروندی (از محلی تا فراملی)" به تحول در بستر شهروندی توجه دارد. این امر مستلزم آن است که حقوق در بسترهای مختلف اعمال گردد و تعهد به بیرون از جوامع محلی گسترش یابد. بدین‌سان این شهروندی، هم ارتباطی و هم چندلایه دانسته می‌شود؛ زیرا تنها در این صورت قادر خواهیم بود تا به‌طور همزمان، هم به آرمان برابری افراد وفادار باشیم و هم درک درستی از تحولات جدید در بستر شهروندی داشته

باشیم. از این رو، بستر این شهروندی از سطح محلی به سطح جهانی گسترش پیدا می‌کند. در "حقوق و مسئولیت‌های توأم" تلاش می‌گردد تا از یک رویکرد کل‌نگرانه به شهروندی دفاع به عمل آید. بر اساس این رویکرد، نمی‌توان به سادگی از تاکید بر حقوق به نفع یک اخلاق مسئولیت دست کشید. همچنان‌که ادعای شهروندی حقوقی نیز غفلت از مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی را به همراه دارد. و نهایتاً در "انسجام اجتماعی؛ محصول روابط متقابل فرهنگی و سیاسی"، به دو دیدگاه عمده در باب شهروندی اشاره خواهیم کرد؛ نخست، دیدگاهی که شهروندی را سیاسی به‌شمار می‌آورد و دوم، دیدگاهی که آن را فرهنگی در نظر می‌گیرد. این دو دیدگاه بیانگر آن است که انسجام اجتماعی به دو شکل امکان‌پذیر است: نخست، همبستگی اجتماعی و دوم، همگونی اجتماعی. اما در مقابل، الگوی شهروندی ارتباطی درصدد است تا به گونه‌ای میان ابعاد سیاسی و فرهنگی شهروندی پیوند برقرار نماید. این امر می‌تواند دست‌کم به دو شیوه عملی گردد: نخست، میهن‌پرستی مبتنی بر قانون اساسی و دوم، جمهوری‌خواهی مدنی.